

اخلاق در اداره : 2. نقش سعه صدر در گره‌گشایی از کار مردم

عدی بن حاتم (پسر حاتم طائی) از شام خدمت پیامبر (ص) آمد تا مسلمان شود. وی چون رئیس قبیله بود، حضرت به او احترام کردند. علاوه بر آن این که او را در کنار خود نشانند، موقع نهار نیز به خانه خود بردند. عدی می‌گوید: مسلمان شدنم دو علت داشت: یکی این که همراه پیامبر در حال حرکت بودم که پیرزنی رسید و بیش از یک ساعت پیغمبر را معطل کرد، ایشان با تبسم و تسلط، جواب آن پیرزن را داد، به حدی که من از آن همه حوصله و صبر خسته شدم، اما آن حضرت با کمال طمأنینه و ...

اخلاق در اداره

نویسنده : آیت الله حسین مظاهری

اخلاق در اداره : 2. نقش سعه صدر در گره‌گشایی از کار مردم

عدی بن حاتم (پسر حاتم طائی) از شام خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد تا مسلمان شود. وی چون رئیس قبیله بود، حضرت به او احترام کردند. علاوه بر آن این که او را در کنار خود نشانند، موقع نهار نیز به خانه خود بردند. عدی می‌گوید: مسلمان شدنم دو علت داشت: یکی این که همراه پیامبر در حال حرکت بودم که پیرزنی رسید و بیش از یک ساعت پیغمبر را معطل کرد، ایشان با تبسم و تسلط، جواب آن پیرزن را داد، به حدی که من از آن همه حوصله و صبر خسته شدم، اما آن حضرت با کمال طمأنینه و سعه صدر با پیرزن گفت و گو می‌کرد. این حالت را که دیدم دریافتم که آن حالت، عادی نیست.

جهت دیگر اسلام آوردن من این بود که وقتی وارد خانه پیغمبر شدم، دیدم وضع زندگی اش بسیار ساده و بی‌آلایش است، به حدی که حصیری هم در خانه ندارد، فقط یک پوست گوسفند بود که مرا روی آن نشانند، و خود رسول الله روی خاک نشست.

آری، با دیدن این صحنه‌ها زمینه برای مسلمان شدن عدی مهیا شد و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی این زمینه را احساس کرد این جمله معجزه آمیز را به او فرمود: ای عدی! تو پسر حاتم طائی و مرد با جرأتی هستی، عشویه و مالیات گرفتن از مردم در دین تو - که نصرانی هستی - حرام است و خودت می‌دانی که به خاطر ریاستت ادعا می‌کنی که: من بت پرستم!

عدی می‌گوید: این مطلب را هیچ کس نمی‌دانست جز خودم و تا این جمله را شنیدم مسلمان شدم. این جا بود که پیامبر به من فرمودند: عدی! اوضاع کنونی مسلمانان و مدینه را در نظر بگیر، طولی نمی‌کشد که اسلام بر ایران، روم، شام و عراق مسلط می‌شود و مسلمانان سرفراز می‌گردند.

شاهد بحث: جمله اول است که در مورد سعه صدر پیامبر بود، سعه صدر آن بزرگوار به حدی است که قرآن منت بر سرش می‌گذارد و می‌فرماید:

الم نشرح لک صدرک؛(2)

[ای پیامبر! آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم.

(2) انشراح 94، آیه 1.